

علمی

کاربرد هنری و زیبایی‌شناختی کنایه‌های تصویری، خیالی و شعری در قرآن کریم

ساره تقوایی^{۱*}، جواد محمدزاده^۲، بهروز قربان زاده^۳^۱استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه جرم^۲دکترای زبان و ادبیات عربی و مدرس دانشگاه مازندران^۳استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران. ایران. b.ghorbanzadeh@umz.ac.ir

10.22080/qhs.2023.24298.1158

چکیده

یکی از مقوله‌های تصویرسازی در زبان کنایه است. درواقع کنایه، تعبیری هنری و غیرمستقیم از موضوع‌های گوناگون است که با استفاده از آن، معانی و مضامین ذهنی و انتزاعی به شکلی هنرمندانه و تأثیرگذار به ذهن مخاطب منتقل می‌شود. از طرفی دیگر، قرآن کریم نیز برای هدایت بشر از تصاویر هنری بسیاری استفاده کرده است که یکی از آن‌ها کنایه‌های تصویری و شعری است تا از طریق تصویرسازی، مفاهیم انتزاعی را عینی سازد. لذا هدف اصلی این مقاله پرداختن به موضوع استفاده از کنایه‌های تصویری، خیالی و شعری به عنوان یک تکنیک هنری است که از جمله ویژگی‌های خاص در شکل‌گیری ساختار آیات قرآن کریم به‌شمار می‌آید. در این مقاله، با بررسی ساختار کنایی (تصویری، خیالی و شعری) در قرآن کریم، که با شیوة توصیفی-تحلیلی و با ذکر شواهد قرآنی، نوشته شده، این نتایج حاصل گشته است که بسامد کنایه‌های تصویری در مقایسه با دیگر کنایه‌ها بیشتر است و معنای اولیه همه کنایه‌های تصویری مصداق عینی دارد، اما معنای اولیه کنایه خیالی قابلیت تحقق در عالم واقع را ندارد. همه این کنایه‌ها از نوع صفت هستند و گاهی به شکل تمثیلی تداعی‌کننده لازم معنا می‌باشند که آن را کنایه شعری می‌نامند.

تاریخ دریافت:

۲۲ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۰۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم؛ کنایه تصویری؛

کنایه خیالی؛ کنایه شعری؛

مصداق عینی.

* نویسنده مسئول: ساره تقوایی

ایمیل: Sareh_taghvaei@yahoo.com

آدرس: استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه جرم

۱ مقدمه

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، استفاده از تعبیر هنری و تصویرساز است تا علاوه بر تأثیرگذاری بر خواننده، مفاهیم انتزاعی را به شکلی ملموس‌تر و حسی‌تر برای او روشن‌سازد. درواقع از منظر سبک‌شناسی، پدیده‌هایی می‌توانند یک وجهه سبکی را در یک اثر هنری بوجود آورند که علاوه بر هنجارگریزی، از بسامد بالایی نیز برخوردار باشند. یکی از پدیده‌هایی که در سرتاسر قرآن کریم یک وجهه سبکی به آن بخشیده و در هر سوره‌ای به کرات تکرار شده است، اسلوب کنایه به ویژه کنایه تصویری است. از فوائد اصلی این سبک گفتاری، «رسایی و گویایی در ایجاز کلام، تصویرسازی، دوگانگی در معنا و ابهام، اغراق، عظمت و بزرگی، کراحت و ترس از ذکر نام، رعایت ادب و بیان معماً است.» (آقاحسینی، ۱۳۹۴: ۲۶۱) درواقع به کمک کنایه تصویری می‌توان به تفسیر و تأویل مفاهیمی پرداخت که درک آن تا حدی برای مخاطب سخت و دشوار است. بدین ترتیب، مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی، سعی کرده است تا برخی از گونه‌های این پدیده را در قرآن کریم بررسی کند و موارد زیبایی‌شناسی آن را با توجه به بافت لغوی و موقعیتی پیدا کند. در پیدایی و تحلیل این سبک گفتاری، برخی کتب تفسیری همچون تفسیر "التحریر و التئور" محمد طاهر ابن عاشور و تفسیر "الکشاف" زمخشری، همچنین فرهنگ لغت "لسان العرب" ابن منظور مورد استفاده قرار گرفته است.

۲ سؤالات پژوهش

این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- ۱- کدام یک از انواع کنایات، بیشترین قابلیت تصویرسازی مفاهیم انتزاعی را بر عهده دارد؟
- ۲- از میان کنایه‌های تصویری، خیالی و شعری، کدام یک بسامد بیشتری در قرآن کریم دارد؟

۳- امکان ارادة معنای حقیقی کدام یک از کنایه‌ها وجود دارد؟

۳ فرضیه پژوهش

کنایه از صفت، غالب تصویرسازی‌های مفاهیم انتزاعی در قرآن کریم را تشکیل می‌دهد. این کنایه‌ها عمدتاً به شکل جمله یا ترکیب اضافی نمود داشته و به هیچ عنوان به صورت مفرد ظاهر نمی‌شود. به نظر می‌رسد که کنایه‌های تصویری، در مقایسه با دیگر انواع کنایات، بسامد بیشتری دارد. تقریباً همه گزاره‌های کنایی تصویری در واقعیت بیرونی مصداقی عینی دارند، اما کنایه‌های شعری به هیچ وجه قابلیت تحقق در واقعیت بیرونی را ندارند. در خصوص کنایه‌های شعری نیز می‌توان گفت که ممکن است قابلیت تحقق درواقعیت بیرونی یا تحقق در خیال را داشته باشد.

۴ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زبانی که متن قرآن را به عنوان منبعی برای بررسی و تحلیل قرار دادند بسیار زیاد هستند از جمله:

- پایان‌نامه‌ای از خانم **حمیده رضایی**، با رهنمایی آقای **مصطفی شیروی خوزانی** و با عنوان «بررسی کنایه در جزء ۲۸ و ۲۹ قرآن کریم»، در سال ۱۳۹۰ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم دفاع شده است. نویسنده بعد از تعریف لغوی و اصطلاحی کنایه به این نتیجه دست‌یافت که از میان انواع کنایه در قرآن، کنایه از صفت و تعریض بیشترین آمار را به خود اختصاص می‌دهند، ضمن اینکه کنایه در قرآن صرفاً یک ابزار بلاغی جهت آراستن کلام نیست بلکه یک هدفی است که خداوند حکیم از ورای آن انسان را از مقصود خودآگاه و به سوی کمال می‌کشد.

- مقاله‌ای از محمد غفوری‌فر و علیرضا حسینی، با عنوان «تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت» در سال ۱۳۹۶ در

تأثیرگذاری قرآن را در تصویرآفرینی مفاهیم انتزاعی به مخاطب نشان دهد.

۵ کنایه از نظر لغوی و اصطلاحی

کنایه از نظر لغوی مصدر ثلاثی مجرد از باب فَعَلَ یَفْعَلُ «کَنَى/ یَکْنِی» و به معنای «پوشیده سخن گفتن» است. در فرهنگ لغت "لسان العرب" ابن منظور آمده است: «والکنایة أن تتکلم بشیء وترید غیره» (ابن منظور، بی‌تا، ذیل واژه کَنَى)، یعنی از چیزی سخن بگویی اما مقصود تو معنایی غیر از آن باشد. اما در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی نزدیک و دور باشد، بنابراین اگر گوینده، آن جمله را چنان به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد، از کنایه استفاده کرده است، مانند دست‌درازی که کنایه از تعدی و تجاوز و طمع‌کاری به مال دیگران است» (همایی، ۱۳۷۴: ۲۵۵). عبدالقاهر جرجانی در تعریف اصطلاحی کنایه، می‌گوید: «گوینده می‌خواهد معنایی را اثبات کند، ولی آن را با لفظی که در لغت برای آن وضع شده، بیان نمی‌کند، بلکه معنایی را می‌آورد که در عالم وجود تابع و هم‌ردیف آن است و به‌وسیله آن به معنای مورد نظر اشاره می‌کند و آن را دلیل آن معنی قرار می‌دهد» (جرجانی، ۱۹۸۷: ۵۴).

شفیعی‌کدکنی نیز کنایه را یکی از سبک‌های هنری می‌داند که در زبان معیار و کلام روزمره، مدلول کلماتش فراتر از معنای ظاهری آن‌هاست «کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است؛ بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت‌بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، اما از رهگذر کنایه می‌توان [آن‌ها را] به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). به همین دلیل است که همه دانشمندان این علم بر این موضوع اتفاق نظر دارند که همان‌طور که مجاز از حقیقت گویاتر و رساتر است، کنایه نیز گویاتر از کلام آشکار و سخن صریح است (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۴۱۴-۴۱۵).

نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۰ / شماره ۶۳۲، به رشته تحریر درآمد. نویسندگان با بررسی مفهوم بینامتنیت، به این نتایج دست‌یافتند که کنایه‌های عامیانه گاه الفاظ، مضامین، عناوین قرآنی و همچنین شخصیت‌ها و حوادث تاریخی آن را منبع الهام خویش قرار می‌دهد و بیشترین شکل بینامتنی قرآنی به‌کار رفته در کنایه‌ها به‌صورت نفی متوازی یا امتصاص است.

- مقاله‌ای از **روح‌الله نصیری**، با عنوان «کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم»، در سال ۱۳۹۳ در مجله علمی ترویجی سراج منیر؛ سال ۵ / شماره ۱۴ به رشته تحریر درآمد. در این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی موردی ۱۶ آیه از آیات قرآن کریم، کاربردهای مختلف این شیوه بیانی بررسی شده است.

- مقاله‌ای از علی طاهری، با عنوان «بررسی سبک هنری قرآن کریم در به‌کارگیری انواع کنایه و عدول از لفظ قبیح به حسن»، در سال ۱۳۹۴ و در **پژوهش‌های ادبی قرآنی**، دوره ۳، شماره ۳، به رشته تحریر درآمد. این مقاله ضمن بررسی اجمالی مفهوم کنایه به این نتیجه می‌رسد که استعمال لفظ نیکو و اعراض از کلام ناشایست، از مهم‌ترین اسباب این سبک هنری در قرآن است.

- مقاله‌ای از عبدالقادر پرویز، با عنوان «تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری» در سال ۱۳۸۷ و در فصل‌نامه زبان و ادب پارسی، شماره ۳۸ به رشته تحریر درآمد. در این مقاله، بحثی درباره چگونگی پیدایش علم بیان شده، سپس به سابقه استعمال لفظ کنایه و تعریض اشاره شده است و در ادامه، کنایه از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعریف شده است.

اما تا کنون هیچ مقاله‌ای انواع کنایه‌های تصویری، خیالی و شعری را در قرآن کریم مورد بررسی قرار نداده است. لذا این مقاله سعی کرده است تا با ارائه نمونه‌هایی از این دست کنایه‌ها، ضمن نشان‌دادن نوع تصویری و ادبی متن قرآنی،

نوشتن، ناپایداری یخ و آب شدن، محو شدن آن چیز، فراموش شدن آن چیز، از بین رفتن آن؛ بدین صورت ذهن با گذشتن از چندین واسطه معنایی، معنای کنایی فراموش کردن را در می‌یابد. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

۵٫۲ کنایه خیالی

کنایه‌های خیالی با آنکه دارای معنای اولیه روشن و ساده هستند، اراده معنای حقیقی آن‌ها امکان ندارد؛ چون درواقعیت بیرونی مصداق بیرونی ندارند؛ مانند «بر باد گره زدن». این کنایه صرفاً در خیال قابل تصور است و معنای اولیه آن به هیچ‌روی نمی‌تواند مصداق بیرونی داشته باشد. «در آتش نشستن» کنایه از صبر و بردباری، «فرش بر ماه افکندن» کنایه از به مقام بلند رسیدن (همان: ۶۳۱) «کشتی به خشک روان دیدن» کنایه از آسان شدن کار (همان: ۶۶۸)، «با سر دویدن» و «به سر رفتن» کنایه از شدت شوق و بی‌قراری، «آسمان سوراخ شدن و کسی فرو رفتن» کنایه از داشتن غرور بسیار، «از شیر مرغ تا جان آدمی داشتن» کنایه از توانمندی و دارایی، «آب بر ریسمان بستن» کنایه از کوشش بیهوده (همان: ۱۱) و «در آسمان سیر کردن» کنایه از شادمانی بسیار. معنای اولیه این گزاره‌ها صرفاً مبتنی بر توان تصوّر و تجسم کردن در خیال هستند. در این نوع کنایات حلقه‌های واسطه معنایی، برای رسیدن به ملازم معنی بسیار اندک‌اند و همچنین معنای این نوع کنایات از پیوندهای منطقی و تجربی برخوردار نیستند؛ به همین دلیل ملازم معنی نیز، مصداق عینی ندارد و بر تصویر و تجربه ذهنی و در نهایت بر مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند (جبری، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

۵٫۳ کنایه شعری

گزاره‌های کنایی شعری آن گزاره‌هایی هستند که تصویرآفرینی آن‌ها از راه شگردهای بیانی مجاز و استعاره شکل می‌گیرد. کنایات شعری پیچیده هستند و پس از گذر ذهن از کشف معنای مجازها و استعارات دارای معنای اولیه می‌شوند. معنای اولیه

یکی از ویژگی‌های اصلی تعبیر کنایی، تصویرگری است. سخن، قدرت تفهیم و تفهم دارد، ولی نمی‌تواند مفاهیم را نشان دهد؛ نقاشی آن را نشان می‌دهد، ولی قدرت تفهیم و تفهم را ندارد. حال آنکه کنایه، هم بیان می‌کند و هم نشان می‌دهد، و این رمز تأثیر عمیقی است که کلام کنایی بر مخاطب می‌گذارد (حسینی، ۱۴۱۳: ۷۵۴).

۵٫۱ کنایه تصویری

کنایه تصویری کنایه‌ای است که معنای اولیه دارد و آن معنا در واقعیت بیرونی مصداق عینی دارد. تصویر در این نوع کنایات با کاربرد واژگان تصویری گزینش‌شده دارای مدلول روشن و دارای مصداق عینی ساخته می‌شود؛ مانند کثیر الرماد، آب از سر گذشتن، خار در دامن ریختن (جبری، ۱۳۹۴: ۱۰۷) برای نمونه درباره «نعل بر آتش افکندن» و اینکه معنای اولیه آن در واقعیت بیرونی مصداق دارد می‌توان گفت طبق باور عامیانه «انداختن نعل در آتش نوعی افسونگری بوده که شخص نگران، برای احضار کسی، نام شخص مورد نظر خود را بر نعل حیوانی نوشته و آن را بر آتش می‌نهداند. کنایه از بی‌قراری کردن و به تعجیل طلبیدن» (میرزا نیا، ۱۳۸۲: ۷۷۸) است. این کنایه معنای اولیه روشن و مصداق عینی دارد، یعنی می‌توان در واقعیت بیرونی، کنش انداختن نعل در آتش را مشاهده کرد. این کنایات با کاربرد واژگان در معنای اصلی‌شان تصویر می‌سازند، بدون اینکه صور خیال چون مجاز و استعاره در ساختن این تصاویر نقشی داشته باشد. عناصر سازنده تصویر اسم، صفت، قید و فعل هستند؛ ازاین‌رو ملازم معنایشان نیز مصداقی بیرونی دارد و به تجربه‌ای عینی اشاره دارد و در نهایت به مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند (جبری، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

زمانی که کنایه تصویری بمیرد و به صورت نشانه زبانی درآید، باز هم قدرت تصویرسازی خود را از دست نمی‌دهد. این کنایات ممکن است معنای قراردادی بگیرند؛ اما از آنجا که تصویرساز و دارای معنای چندلایه‌اند، همچنان تصویرساز باقی می‌مانند؛ مانند «نام چیزی را بر یخ نوشتن». نام بر یخ

کار بسیار دشوار می‌شد و افراد - مخصوصاً زن‌ها - می‌خوستند فرار کنند، مجبور بودند لباس‌های خود را - که بلند بوده است - کمی بالا نگه دارند تا بتوانند راحت بدونند. کم کم «الکشف عن الساق» کنایه شد از بسیار سخت شدن اوضاع و احوال (مستفید، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

توضیح: تعبیر «الکشف عن الساق» کنایه‌ای است برای افاده نهایت درجه شدت؛ چون وقتی انسان دچار زلزله یا سیل یا گرفتاری دیگر می‌شود، شلوار را بالا کشیده کمر را می‌بندد، تا بهتر و سریع‌تر به تلاش بپردازد و وسیله فرار از گرفتاری را فراهم سازد. زمخشری در کشاف گفته معنای «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»، «روزی که شدت امر به نهایت می‌رسد» است، وگرنه در آن روز نه ساق پایی در میان است و نه شلواری که از آن بالا بکشند، هم‌چنان که درباره یک فرد شدید البخل و فرومایه می‌گویی: «او دستش در غل و زنجیر بسته است»، با اینکه نه دستی مطرح است و نه بسته شدن با غل و زنجیر بلکه آن عبارت تنها مثلی است که در مورد بخیل می‌زنند (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۶: ۱۹۰) در این کنایه تصویری، معنای اولیه و لازم معنی قابلیت تحقق درواقعیت بیرونی را دارد. به بیانی دیگر، در این تعبیر کنایی، اراده نمودن اصل معنی الفاظ که بالا کشیدن شلوار ساق پا باشد، نیز ممکن و جایز است؛ اراده ملزوم (سخت شدن کار) با جواز اراده لازم (بالا کشیدن شلوار ساق پا).

- «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ السَّكَرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴)

ترجمه: (و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی‌گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد).

این گروه گزاره‌های کنایی ممکن است مصداق عینی یا مصداق خیالی داشته باشند؛ مانند "نان به خون افتادن" به معنای به رنج و محرومیت دچار شدن و منفعت نیافتن (میرزانی، ۱۳۸۲: ۷۶۹). کنایات شعری پس از گذر ذهن از شگردهای شعری چون مجازها و استعارات؛ دارای معنای اولیه خواهند شد. بدین معنا که ذهن ابتدا با گذر از مانع صور خیال به معنای اولیه گزاره کنایی دست می‌یابد. از این پس با کنایه روبه‌رو است. ممکن است کنایه‌ای باشد که معنای اولیه آن مصداق بیرونی داشته باشد، مانند کنایات تصویری و ممکن است کنایه‌ای باشد که معنای اولیه آن مصداق خیالی داشته باشد، مانند کنایات خیالی. از این رو ملازم معنا نیز گاه مصداق بیرونی دارد و بر تجربه‌ای عینی دلالت می‌کند و گاه نیز مصداق بیرونی ندارد و بر تجربه‌ای ذهنی دلالت می‌کند. در نهایت کنایات شعری همانند کنایات تصویری و خیالی بر مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند (جبری، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

بررسی نمونه‌هایی از کنایه تصویری در قرآن کریم

- «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَي السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ» (قلم: ۴۲)

ترجمه: «[به خاطر بیاورید] روزی را که هول و وحشت به نهایت می‌رسد [روزی را که ساق‌ها از وحشت برهنه می‌شود] و دعوت به سجود می‌شوند، اما نمی‌توانند سجده کنند».

معنای تحت‌اللفظی تعبیر «يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» کار بسیار سخت می‌شود» چنین است: روزی که لباس از ساق پا کنار زده شود و ساق پا نمایان گردد. به عقیده بسیاری از مفسران عبارت «نمایان شدن ساق» کنایه از شدت امر است؛ زیرا در گذشته معمول بوده هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفتند آستین‌ها را بالا می‌زدند و دامن لباس را به کمر می‌بستند، تا آمادگی بیشتری برای مقابله با حادثه داشته باشند، طبعاً در این حال ساق‌ها برهنه می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۹). در کتاب «در محضر قرآن» آمده است: در گذشته وقتی در جنگ،

در این آیه، برای بیان سیر قهقرائی، جمله «انقلبتم علی اعقابکم» به کار رفته است؛ زیرا «اعقاب» جمع «عقب» (بر وزن خَشِن) به - معنی پاشنه پا است، بنابراین «انقلبتم علی اعقابکم» به معنی عقب گرد می‌کنید می‌باشد و آن تصویر روشنی است از سیر قهقرائی و ارتجاع به معنی واقعی است، منتها از کلمه ارتجاع صریح‌تر و روشن‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۳). همچنین جمله «يَنْقَلِبُ عَلَى عَقَبَيْهِ» گفته‌اند: «الرجوع إلى العقب»، یعنی «درحالی که رو و چهره به سمت جلو و مقابل است، روی پاشنه پا عقب عقب رفتن». «الانقلاب علی الاعقاب فی الأصل الرجوع القهقري وأريد به الارتداد والرجوع إلى ما كانوا عليه من الكفر» (آلوسی، بی‌تا، ج ۴: ۷۳). همچنین ممکن است به معنای «روی پاشنه پا چرخیدن و به سمت عقب حرکت کردن باشد» در زبان عربی برای معنای «بازگرداندن به عقب» یا «بازگشتن به عقب» چند ترکیب شبیه به هم به کار می‌رود:

رد علی الدبر؛ مثل: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ﴾ (محمد: ۲۵)

رد علی عقب؛ مثل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۹)

نکص علی عقب؛ مثل: ﴿لَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (أنفال: ۴۸)

که هر چهار مورد هم معنای حقیقی دارند، یعنی بازگشت به مکان پیشین و هم معنای مجازی، یعنی: بازگشت به حالت پیشین. (مستفید، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۱۹).

توضیح: معنای قریب و واقعی این کنایه روی-گردانی از میدان جنگ با حالت عقب‌گرد به سمت چپ یا راست بر روی پاشنه پا است اما لازم معنای آن تداعی‌کننده معنای انتزاعی است که آن هم ارتداد از دین است. درواقع عقب‌گردی آن‌ها از

میدان جنگ بازگشت به دوران کفر و بت‌پرستی است. این معنای اولیه، فراخوانده مدلول‌های معنایی هم‌نشین خود است و گذر به لازم معنا را ممکن می‌سازد.

- ﴿يَوْمَ تَرَوْهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ (حج: ۲)

ترجمه: (آن روز که آن هنگامه بزرگ را مشاهده کنید خواهید دید که هر زن شیرده، طفل خود را [از هول] فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند، و مردم را [از وحشت آن روز] بی‌خود و مست بنگری در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است).

این آیه شریفه در توصیف هول و هراس روز قیامت است که یک زلزله شدید در آن روز رخ می‌دهد به نحوی که خداوند متعال مقدار و میزان این ترس و هراسی که انسان در آن روز مهیب، با آن مواجه می‌شود، بیان می‌کند تا جایی که مادر فرزند شیرخوار خود را که جگر گوشه اوست و حتی حاضر است جان خود را نیز فدای او کند، از شدت ترس و وحشت، ره‌اش می‌کند. این صحنه هولناک تا بدین جا ختم نمی‌شود بلکه زن آبستن نیز، پیش از فرارسیدن زمان تولد فرزندش، از شدت وحشت، سقط جنین می‌کند در ادامه نیز خداوند متعال، این صحنه رعب و وحشت را ادامه می‌دهد و مردم را این‌گونه توصیف می‌کند که عقل خود را از دست داده و گویا مست هستند در صورتی که مست نیستند.

توضیح: در این آیه شریفه، سه تعبیر کنایه‌وار تصویری در ذهن مخاطب ترسیم می‌شود. این سه تعبیر عبارت‌اند از: "تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ" و "تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا" و تصویر آخر "النَّاسُ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى" است. هر سه تعبیر، کنایه از شدت هول و هراس است. اوج دقت در انتخاب کلمه را می‌توان در تعبیر اول یافت، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ».

ترجمه: (و چون پشیمان شدند و دیدند که به راستی گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحمت نیاورد و ما را نیامرزد، البته از زیانکاران خواهیم بود.)

کنایه تصویری در آیه فوق الذکر، عبارت "سقط فی ایدیهم" است که از شدت ندامت و پشیمانی قوم موسی حکایت دارد. زمخشری این تعبیر را تنها کنایه از پشیمانی نمی‌داند بلکه به شدت و حدت آن نیز اشاره کرده است: «لَمَّا اَشْتَدَّ نَدَمُهُمْ وَحَسَرَتَهُمْ عَلٰی عِبَادَتِهِمُ الْعَجَل، لِأَنَّ مِنْ شَأْنِ مَنْ اَشْتَدَّ نَدَمُهُ وَحَسَرَتُهُ أَنْ يَعْصِ يَدَهُ غَمًّا، فَسَقُوطُ الْأَيْدِي لَزِمَ لَهُ، فَعَبَّرَ بِاللَّزِمِ وَوَأَرَادَ الْمَلْزُومَ» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۲: ۴۴۲).

توضیح: در این آیه شریفه، کنایه تصویری اوج ندامت و پشیمانی قوم بنی‌اسرائیل از پرستش گوساله را نشان می‌دهد. خداوند متعال برای نشان دادن مفهوم انتزاعی ندامت و پشیمانی، از کنایه تصویری "سقط فی ایدیهم" استفاده کرده است. در این عبارت، «السقوط فی الأیدی افتادن در میان دستان» لازم معنای ندامت و پشیمانی است، یعنی لازم معنا را ذکر کرده اما مقصود ملزوم آن یعنی پشیمانی است. معنای اولیه این تصویر کنایی، مصداق عینی و بیرونی نیز دارد؛ زیرا معمولاً انسان به هنگام ندامت و پشیمانی، چانه خود را بر دستانش قرار می‌دهد و فکر می‌کند، چنانکه گویا در دست خود فرو افتاده است. زجاج در تفسیر این آیه می‌گوید: چنین تصویری پیش از قرآن از کسی شنیده نشده و عرب با آن آشنایی نداشته است و از ابداعات قرآنی است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۹: ۱۱۲).

- **﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (البقرة: ۱۰۱)**

ترجمه: (و چون پیغمبری از جانب خدا بر آنان آمد که به راستی کتب آسمانی آن‌ها گواهی می‌داد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویی (از آن کتاب) هیچ نمی‌دانند).

یعنی هر زن شیرده، طفل خود را [از هول] فراموش کند. راغب در معنای کلمه الذهول می‌گوید: «الذهاب عن الشيء مع دهشة» (راغب، بی‌تا، ذیل واژه ذهل) یعنی روی‌گردانی از چیزی همراه با ترس و وحشت. در کشاف آمده است «اگر کسی بپرسد چرا در آیه شریفه، خداوند متعال فرموده «مرضعة» و نفرموده «مرضع» در پاسخ می‌گوییم: برای اینکه «مرضعة» با «مرضع» در معنا فرق دارد. «مرضعة» آن زنی است که در حال شیردادن باشد و پستان را به دهان کودک گذاشته باشد و کودکش در حال مکیدن باشد. اما «مرضع» آن زنی است که شأنیت این کار را داشته باشد، هر چند که الان مشغول شیردادن نباشد. در آیه شریفه، کلمه «مرضعة» را به کار برده تا دلالت کند بر اینکه دهشت و هول قیامت، آن‌چنان سخت است که وقتی ناگهانی می‌رسد، مادری که پستان در دهان بچه‌اش گذاشته آن را از دهان او بیرون می‌کشد.» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳: ۴). در توضیح این مطلب باید افزود که برخی از صفات که مخصوص جنس زن هستند، نیاز به تاء تأنیث ندارند، صفاتی چون: مرضع، حامل، حائض و... و اگر زنی متصف به یکی از این صفات باشد، لزوماً به این معنی نیست که در همه شرایط مشغول انجام آن کار باشد. به عنوان مثال، یک زن بعد از زایمان به مدت ۲ سال طفل خود را شیر می‌دهد و در این ۲ سال صفت شیرده به آن زن اطلاق می‌شود حتی اگر زمانی که به فرزند خود شیر ندهد. اما اگر همین صفات با تاء تأنیث بیایند، نشان‌دهنده فعلیت و حدوث می‌باشند. بدین ترتیب، اوج دقت در انتخاب واژه را می‌توان در این آیه شریفه مشاهده کرد؛ زیرا اوج مهربانی و انس یک مادر به فرزندش در زمان شیردادن اتفاق می‌افتد، حال تصور کنید که شدت ترس و دهشت روز قیامت تا چه اندازه است که مادر فرزند شیرخوار خود را رها می‌کند تا خود را نجات دهد.

- **﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الأعراف: ۱۴۹)**

پشت خودشان می‌اندازند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج: ۱: ۷۸).

- (سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ) (القلم - ۱۶)

ترجمه: (به زودی بر خرطوم و بینی‌اش داغ می‌نهم).

علامت‌گذاری بر بینی، کنایه از نهایت خوارکردن است. زمخشری می‌گوید: «زیباترین قسمت بدن، صورت و زیباترین قسمت صورت، بینی است؛ به دلیل برآمدگی که دارد. به همیت خاطر، آن را جایگاه عزت و افتخار قرار دادند و از آن لفظ الْأَنْفَةُ یعنی: مناعت طبع را مشتق کرده‌اند. همچنین در مورد انسان ذلیل و خوار گفتند: جُدِعَ أَنْفُهُ: بینی‌اش بریده شد/ رَغِمَ أَنْفُهُ: بینی‌اش به خاک مالیده شد. در این آیه شریفه، تعبیر "الوسم علی الخرطوم" بیانگر نهایت خواری و اهانت است؛ چون علامت‌گذاری روی صورت نشانه زشتی و خواری است، به‌ویژه زمانی که این نشانه روی بینی باشد». (زمخشری، ۱۹۹۸، ج: ۴: ۴۷۱) نیز در تفسیر البحر المحیط آمده است: «وفی استعارة الخرطوم مكان الأنف استهانة واستخفاف؛ لأنَّ حقيقة الخرطوم هو للسباع استعارة -خرطوم- برای آنف به خاطر تحقیرکردن است؛ زیرا خرطوم در حقیقت برای حیوانات درنده به‌کار می‌رود. در کشف نیز آمده است: «وفی لفظ الخرطوم استخفاف به واستهانة» یعنی در کلمه خرطوم، اهانت و تحقیر نهفته است.

توضیح: این کنایه تصویری، علاوه بر خواری و تحقیر شخص، نوعی تمسخر را نیز به همراه دارد؛ چرا که به یک حیوان خرطوم داری (فیل یا خوک) تبدیل شده است که علامت زشت و مضحکی روی آن نقش بسته است. درواقع این کنایه تصویری، دو نوع خواری و توهین را به همراه دارد: نوع اول، نشانه و علامتی است که آن را روی بینی می‌نهند؛ همان کاری که در دوره جاهلیت بر بینی حیوان یا برده قرار می‌دادند و لکه ننگی پاک‌نشدنی برای او به‌شمار می‌رفت و همیشه ملازم او بود. نوع دوم، تشبیه بینی شخص محقر به خرطوم فیل در ضخامت و بزرگی

شاهد مثال کنایه تصویری در این آیه شریفه، عبارت "نَبَذَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ" است. اصل «نَبَذَ» به معنای پرتاب‌کردن و دورانداختن همراه با نوعی بی‌اعتنایی و بی‌حرمتی است، چنانکه در لسان العرب آمده است: «نَبَذْتُ الشَّيْءَ إِذَا رَمَيْتَهُ وَأَبْعَدْتَهُ» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل واژه نَبَذَ). اما آیا قوم بنی اسرائیل، واقعاً کتاب خدا را پشت سر خود انداختند؟ یا این تعبیر، تصویری است کنایه‌وار از اوج روی گردانی و بی‌اعتنایی آن‌ها نسبت به قرآن. آلوسی در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید: «این عبارت، تصویری صادقانه از روی‌گردانی قوم بنی اسرائیل نسبت به کتاب خداست؛ به‌نحوی که خداوند متعال روی‌گردانی آن‌ها از عهد و پیمانی که در کتاب خدا بود و بی‌اعتنایی به آن را به چیزی تشبیه کرده است که به‌منظور بی‌ارزش‌بودن، به پشت‌سر انداخته می‌شود. همچنین عرب‌ها برای مفهوم بی‌اعتنایی و بی‌توجهی می‌گویند: جعل هذا الأمر دُبْرَ أذنه: آن کار را پشت گوشش انداخت.» (آلوسی، بی‌تا: ج: ۱: ۳۳۷) نکته‌ای که در این آیه شریفه باید به آن توجه کرد، دَقْتُ در انتخاب واژگان است به‌گونه‌ای که این دقت باعث آفرینش دو آرایه استعاره در لفظ "نَبَذَ" و کنایه در ترکیب اضافی "وراء ظهورهم" شده است. به بیانی دیگر، در این آیه شریفه، فعل نبذ استعاره گرفته شده برای فعل ترک یا طرح یعنی به جای اینکه خداوند متعال بفرماید: ترک او طرح الکتاب وراء ظهورهم فرمودند نبذ. اما زیبایی‌شناسی استفاده از این فعل در این است که «لاینبذ إلا الشیء الحقیر التافه الذی لا یبالی به» (عسکری، ۱۹۸۱: ۲۴۵) یعنی تنها چیز بی‌ارزش و بی‌فایده که توجهی به آن نمی‌شود با این فعل به‌کار می‌رود. اما تعبیر وراء ظهور هم نیز کنایه تمثیلی حسی برای مفهوم روی‌گردانی است؛ زیرا کسی که از چیزی روی بگرداند از روی آن گذشته و به پشت سر خود رها می‌کند، اما نکته‌ای که در این ترکیب است اضافه شدن وراء به ظهر است که هر دو به معنای پشت می‌باشد. درواقع، "ظهر" تأکید معنای "وراء" است؛ مثل اینکه بگوییم: "وراء وراء" و این از نوع اضافه بیانی است، یعنی کتاب خدا را با کمال بی‌اعتنایی

معنی خیره‌شدن آنست و آن اینکه چشم باز بماند و برهم نیامده، «شاخصه» خیره شونده، یعنی چشم از شدت هول باز بماند و بر هم نیاید و نتواند از شیء مهول چشم بردارد.

توضیح: شعراوی در تفسیر این آیه می‌نویسد: پر واضح است که حنجره یا خشکنای، اندام تولیدکننده صوت در بدن است و گذرگاه هوایی است که مابین بخش تحتانی حلق و تراشه واقع شده‌است. اما چگونه قلب‌ها به گلوگاه یا خشکنای می‌رسد؟ این یکی دیگر از نشانه‌های ترس و هراس است. وقتی انسان می‌ترسد، از درون مضطرب و نگران می‌شود، میزان ضربان قلبش افزایش می‌یابد، نفسش تندتر می‌زند، تا آنجا که شخص از شدت ضربان قلبش، گمان می‌کند قلبش از جایش در خواهد آمد. عملاً در زبان عامیانه نیز چنین تعبیری را به کار می‌برند و می‌گویند: "قلبی هینط منی" یعنی: قلبم اومد بیرون» (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۱۹: ۴۰۹) پیداست که معنای اولیه این کنایه (حرکت قلب به سمت گلوگاه) درواقعیت بیرونی، مصداق عینی ندارد و صرفاً در خیال قابل تصور است.

- «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵)

ترجمه: (خداوند مهربان بر تخت نشست و فرمانروایی کرد).

عبارت "استوی علی العرش" کنایه از «فرمانروایی کردن» است کما اینکه می‌گوییم: فلان پادشاه در فلان تاریخ بر تخت نشست. یعنی اداره امور را به دست گرفت، نه اینکه واقعاً روی تخت نشست. کلمه "عرش" در لغت یعنی «سریر الملک» (ابن منظور، بی‌تا، ذیل واژه عرش) تخت‌های بلندی همچون تخت سلاطین، چنان‌که در داستان «سلیمان» می‌خوانیم که می‌فرماید: «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا» (نمل: ۳۸)؛ (کدام یک از شما می‌توانید تخت او [بلقیس] را برای من حاضر کنید؟ در تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه آمده است: جمله "استوی علی العرش" کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش است، همان‌طور که جمله «ثَلَّ

آن که تصویری بی‌نهایت توهین‌آمیز و مضحک را به اذهان متبادر می‌سازد. اکثر مفسران قرآن بر این عقیده‌اند که شخص محقر، ولید بن مغیره مخزومی، یکی از بزرگان و اشراف قریش در مکه، در زمان جاهلیت و پدر خالد بن ولید بوده است. او را از حکام عرب هم‌عصر با پیغمبر اسلام و از دشمنان و مخالفان سرسخت آن حضرت دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۹: ۷۸).

بررسی نمونه‌هایی از کنایه خیالی در قرآن کریم

- «إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (الأحزاب: ۱۰)

ترجمه: (هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند و آن‌گاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی [نابجا] می‌بردید).

جمله (بلغت القلوب الحناجر) (قلب‌ها به گلوگاه رسیده بود) کنایه جالبی است شبیه آن‌چه در زبان فارسی داریم که می‌گوییم (جانش به لب رسید) یا در فرهنگ عامیانه (قلیم اومد توی دهنم) و گرنه هرگز، قلب به‌عنوان عضو مخصوص مرکز پخش خون از جای خود حرکت نمی‌کند و هیچ‌گاه به گلوگاه نمی‌رسد. این کنایه زمانی به کار می‌رود که ترس و وحشت زیادی بر انسان غالب می‌شود. جمله (زاغت الابصار) با توجه به اینکه (زاغت) از ماده (زیغ) به معنی تمایل به یک‌سو است، «مالت عن سمتها و سمنها» (ابن منظور، بی‌تا، ذیل واژه سمن) یعنی از جهت و مسیرش منحرف شد، اشاره به حالتی است که انسان به هنگام ترس و وحشت شدید پیدا می‌کند که چشمان او به یک سمت منحرف و روی نقطه معینی ثابت و خیره می‌شود. همچنانکه خداوند متعال در آیه‌ای دیگر چنین تصویری از ترس و وحشت را با کلمه "شخوص" به کار می‌برد: «إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (إبراهیم: ۴۲) ترجمه: کیفر آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها در آن خیره می‌شود. شخوص چشم به

عَرْشُهُ»؛ (تختش فرو ریخت) به معنی از دست دادن قدرت می‌باشد، در فارسی نیز این تعبیر کنائی زیاد به کار می‌رود، مثلاً می‌گوییم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و زمامدارشان را از تخت فرو کشیدند، در حالی که ممکن است اصلاً تختی نداشته باشد، یا جمعی به هواخواهی فلانی برخاستند و او را بر تخت نشاندند، همه این‌ها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است. جمله "اَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ" کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمان‌ها و زمین بعد از خلقت آن‌هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۵۱).

توضیح: از آنجا که در کنایه، لازم معنی مقصود است، نه معنای اولیه، باید اذعان نمود که در این تعبیر کنایی، هدف، معنی لغوی آن نیست که واقعاً برای خدا ماسوای عالم آفرینش تختی محسوس و محدود باشد و بر آن استیلا جوید و به تدبیر امور بپردازد، بلکه باید گفت جمله مزبور کنایه از تدبیر و اداره و رسیدگی به عالم آفرینش است و معنی مطابقی جمله مقصود نیست، بلکه وسیله‌ای است برای تفهیم معنای لازم. به بیانی دیگر، در این کنایه، معنای اولیه مصداق عینی و بیرونی ندارد بلکه بر مفهومی انتزاعی دلالت دارد.

- ﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ (المزمل - ۱۷)

ترجمه: (اگر کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می‌کند، حفظ می‌نمایید؟!)

در این آیه شریفه شاهد تراحم تصاویر ابداعی و هنری هستیم از کنایه و مجاز عقلی گرفته تا مبالغه و اغراق هنری. سپید شدن موی سر کودک در روز قیامت، کنایه از شدت هول و هراس آن روز است. غم و اندوه، تلخی‌ها، ناکامی‌ها و سختی‌ها، عامل پیری زودرس و سفید شدن موی سر و صورت می‌گردد. درواقع، سپید شدن موی سر انسان بر اثر غم و اندوه امری مقبول است اما سپید شدن موی کودک نوعی مبالغه و اغراق دارد که اشاره به این

نکته دارد که سختی روز قیامت به اندازه‌ای است که کودک تازه متولدشده را پیر می‌کند. ابن عاشور، این کنایه تصویری را جزو ابداعات قرآنی می‌داند؛ زیرا معتقد است چنین تصویری پیش‌تر در کلام عرب شنیده نشده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۹: ۷۸). هرچند در دوره‌های بعد، شاعران به تأثیر قرآن چنین تصویری را در اشعار خود جای داده‌اند که می‌توان به شاعر بزرگ عصر عباسی، متنبی، اشاره کرد که گفت:

وَالهَمُّ يَخْتَرِمُ وَيُشِيبُ نَاصِيَةَ
(المتنبی، ۱۹۸۳: ص ۵۷۱)

یعنی غم و اندوه، انسان تنومند را لاغر و نحیف می‌کند و موی پیشانی کودک را سپید و پیر می‌کند

حضرت علی نیز در تعبیر زیبایی می‌فرماید: «الْهَمُّ يُذِيبُ الْجَسَدَ» [آتش] اندوه و غم، بدن آدمی را ذوب می‌کند و در سخنی دیگر می‌فرماید: «الْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ» اندوه، نیمی از پیری است. به عبارت دیگر، اثر غصه و غم، انسان نیرومند را ناتوان و در جوانی، او را فرسوده می‌کند و باعث پیری زودرس می‌شود.

توضیح: پیداست که پیر شدن کودک و سفید شدن موی سر آن نمی‌تواند مصداق بیرونی داشته باشد. به بیانی دیگر، رشد مو هفته‌ها طول می‌کشد و نمی‌تواند در طول یک شب سفید شود. درواقع، یکی از عوامل سفیدی زودرس موها، نگرانی‌های ذهنی است. گاهی مردم تصور می‌کنند فردی در اثر یک فشار عصبی شدید دچار سفیدی مو می‌شود. از نظر علمی این باور، مطابق با واقعیت نیست. بنابراین، معنی مطابقی جمله، پیر شدن کودک نیست، بلکه معنی لازم در اینجا مقصود جدی است که همان ترس و هراس زیاد است.

بررسی نمونه‌هایی از کنایه شعری در قرآن کریم
- ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفِّهِ عَلَى مَا أُنْفِقَ فِيهَا﴾ (کهف: ۴۲)

کف دست خود را بر پشت دست دیگر خود می‌زند که این کار از طرف شخص نادم، پشیمان و متضرر رخ می‌دهد. معنای اولیه هر دو کنایه مصداق عینی و بیرونی دارد و بر تجربه‌ای عینی دلالت می‌کند.

- «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
(الحجرات: ۱۲)

ترجمه: (هیچ یک از شما آیا دوست می‌دارد که گوشت برادر مرده خود را خورد؟)

در این آیه شریفه، قرآن کریم، غیبت را به‌عنوان یک بیماری اجتماعی ویرانگر معرفی می‌کند که روابط بین اعضای یک جامعه را نابود می‌کند؛ همان روابطی که قرآن در آیات بی‌شماری بر قوت و تحکیم آن سفارش کرده است. به همین دلیل در این آیه شریفه، تصویری به غایت زشت و کریه را از مفهوم غیبت به خواننده نشان می‌دهد تا خواننده را با این تصویر از این عمل زشت و زننده باز دارد. «عرض للغيبة في صورة تثير الاشمئزاز والخوف في النفس» (مطلوب، ۱۹۸۰: ۲۲۹) مفهوم غیبت به شکلی مشمئزکننده و هراس‌آور در نفس نشان داده شده است.

توضیح: در این آیه شریفه ساختار کنایه مبتنی بر تشبیه تمثیلی ضمنی است که از ورای آن معنای المکنی عنه (غیبت) استنباط می‌شود به‌نحوی که کسی که پشت سر برادر مؤمنش غیبت می‌کند به شخصی تشبیه شده است که گوشت آدمی را می‌خورد و این آدم کسی نیست جز برادر مرده‌اش و این خوردن نیز نه از روی اجبار و اکراه بلکه از روی علاقه و با میل و رغبت است. بدین صورت، غیبت که امری انتزاعی است به خوردت گوشت برادر مرده تشبیه شده است. اما آیا این کنایه مصداق بیرونی دارد؟ بدون شک، معنای حقیقی این تصویر کنایی نمی‌تواند مصداق بیرونی داشته باشد و تنها می‌توان آن را در ذهن تداعی کرد. معنای اولیه: خوردن گوشت برادر مرده/ ملازم معنا: بدگویی از راه عیب‌جویی و غیبت کردن/ معنای نهایی: تخریب و تهمت‌زدن به دیگران.

ترجمه: [به هر حال عذاب الهی فرا رسید،] و تمام میوه‌های باغ او نابود شد؛ و او به‌خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را بر هم می‌زد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «الإحاطة بالشئ كناية عن هلاكة، وهي مأخوذة من إحاطة العدو واستدارته به من جميع جوانبه بحيث ينقطع عن كل معين وناصر وهو الهلاك» (طباطبایی، ۱۹۹۷، ج ۱۵: ۳۱۲) احاطه کردن چیزی کنایه از هلاک و نابودی آن است. این کلمه بر گرفته از احاطه کردن دشمن و دایره‌زدن از همه اطراف است به‌نحوی که هیچ‌کس نمی‌تواند یاریگر و دادآفرین باشد و این همان نابودی است. این کلمه در ابتدا به معنای تسخیر و تصرف آمده سپس در معنی "عذاب فراگیر" و نابودی به‌کار رفته است. خفاجی در تفسیر این جمله می‌گوید: این عبارت یک استعارة تمثیلیه است که در آن نابودی همه محصولات باغ و بوستان به نابودی قومی تشبیه شده که دشمن گرداگرد آن را فرا گرفته و بر آن‌ها یورش برده است تا جایی که هیچ‌کس از آنها جان سالم به در نبرد (آلوسی، بی‌تا: ج ۱۵: ۲۸۲).

توضیح: الإحاطة بالشئ کنایه‌ای شعری است که بر مبنای استعارة تمثیلیه شکل گرفته است. معنای اولیه آن بر شباهت استیلاء و تسخیر بر چیزی از طریق احاطه دشمن بر یک قوم است. لازم معنای آن در معنای هلاک و نابودی کامل است. لازم به ذکر است که در این آیه شریفه، کنایه تصویری نیز آمده است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «قوله: "فأصبح يقلب كفيه" كناية عن الندامة فإن النادم كثيرا ما يقلب كفيه ظهرا لبطن» (طباطبایی، ۱۹۹۷، ج ۱۵: ۳۱۲). تعبیر "تقلب الكفين" کنایه از نهایت حسرت و اندوه است؛ زیرا شخص حسرت‌خورده و ناراحت پشت و روی دستش را بر ران‌هایش می‌زند، یا این که از غایت تحبیر و سرگردانی دست بر دست می‌زند. بنابراین در این آیه شریفه دو نوع کنایه آمده است ۱- کنایه شعری: «الإحاطة» کنایه از عذاب و نابودی فراگیر ۲- کنایه تصویری: «يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ» یعنی

۶ نتیجه

یکی از پدیده‌هایی که از یک جهت سبب آفرینش تصویر می‌شود و از جهتی دیگر موجد کلامی موجز در یک اثر ادبی می‌گردد، کنایه تصویری است. از دیدگاه سبک‌شناسی، کنایه یک پدیده هنجارگرایز به شمار می‌رود؛ چون مغایر با زبان معیار است و سبب ادبیت و هنری‌شدن یک متن ادبی می‌شود و از طرفی دیگر بسامد بالای آن در یک اثر ادبی، علاوه بر تشخیص و پیدایی سبک، سبب تصویرسازی و جلب توجه مخاطب می‌شود. این پدیده به شکل های گوناگونی در قرآن کریم آمده است اما در این مقاله سه نوع آن یعنی کنایه تصویری، خیالی و شعری مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی نمونه‌هایی از این کنایه‌ها می‌توان گفت که هر سه نوع از این کنایه‌ها برای هر چه ملموس‌تر کردن مفاهیم انتزاعی و ذهنی به‌کار می‌روند.

- از نظر بسامد، کنایه تصویری، در مقایسه با دو نوع دیگر یعنی (خیالی و شعری) کاربرد بیشتری داشته است؛ تا آنجا که بسامد بالای آن وجهه سبکی خاصی به متن قرآنی بخشیده است.

- معنای اولیه گزاره کنایه تصویری قابلیت تحقق درواقعیت بیرونی را دارد بر خلاف کنایه خیالی که معنای اولیه‌شان مصداق عینی ندارد. اما کنایه شعری غالباً معنای اولیه‌شان مصداق بیرونی و عینی ندارد، اما از جنبه هنری بیشتر از کنایه‌های تصویری باعث ادبیت و خلق زبان هنری می‌شود.

- گزاره کنایه‌های شعری در قرآن غالباً به شکل استعاره تمثیلیه آمده است و معنای اولیه‌شان پس از بررسی استعاره‌ها ممکن است قابلیت تحقق درواقعیت بیرونی یا تحقق در خیال را داشته باشد.

- هیچ‌یک از این سه نوع کنایه در یک کلمه رخ نمی‌دهد، بلکه معنای اولیه گزاره کنایی در ساختار نحوی جمله و از همنشینی کلمات کنار هم پدید می‌آید.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ (الأعراف: ۴۰)

ترجمه: (کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از قبول آن سرباز زدند، درهای آسمان به رویشان باز نمی‌شود و وارد بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتر در سوراخ سوزن وارد شود! و بدین سان مجرمان را کیفر می‌دهیم).

شاهد مثال در این آیه شریفه، جمله "حتی یلج الجمل فی سم الخیاط" است یعنی مگر اینکه شتر در سوراخ سوزن وارد شود. این تمثیل کنایه از محال بودن و غیر ممکن بودن امری است. الجَمَل: همان بعیر معروف نزد اعراب است. این شتر نزد عرب‌ها به دلیل جثه بسیار بزرگش ضرب المثل شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۸: ۱۲۷). از طرفی دیگر، سوراخ سوزن نیز به دلیل تنگی مسیر مثل شده است. می‌گویند: "اضيق من خرت الإبرة" یعنی تنگ‌تر از سوراخ سوزن (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۲: ۴۴۲). بنابراین وارد شدن بعیر که نزد عرب‌ها یکی از بزرگ‌ترین حیوانات از نظر جثه است به درون سوراخ سوزن که یکی از تنگ‌ترین فضاهاست، کنایه‌ای تمثیلی از غیر ممکن بودن و محال بودن وقوع یک امر است.

توضیح: در این آیه شریفه ساختار کنایه، مبتنی بر استعاره تمثیلی است که از ورای آن معنای المکنی عنه (محال بودن) استنباط می‌شود، یعنی همان‌طور که داخل شدن شتر به درون سوراخ سوزن غیر ممکن و محال است، ورود تکذیب‌کنندگان آیات خدا نیز به بهشت، جزو محالات است. بدون شک، معنای حقیقی این تصویر کنایی نیز نمی‌تواند مصداق بیرونی داشته باشد و حتی در ذهن نیز قابل تداعی نیست. معنای اولیه: وارد شدن شتر به درون سوراخ سر سوزن / ملازم معنا: غیر ممکن و محال بودن / معنای نهایی: تحقیر و نا امید کردن تکذیب‌کنندگان به آیات الهی.

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

ساره تقوایی با همکاری جواد محمدزاده و بهروز قربان زاده به عنوان نویسندهٔ مسؤول این مقاله را نوشته اند. نویسندهٔ مسؤول مسؤولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

تقدیر و تشکر:

از همهٔ اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

- از نظر نوع کنایه (صفت، موصوف، نسبت)، کنایه از صفت، غالب تصویرسازی‌های مفاهیم انتزاعی در قرآن کریم را تشکیل می‌دهد. معنای نهایی یا به عبارتی دیگر، لازم معنای هر سه نوع کنایه نیز بر مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت کنایه به‌ویژه سه نوع آن (تصویری، خیالی و شعری) یک تعبیر مجازی به شمار می‌رود که علاوه بر آفرینش زیبایی هنری، پیام را به‌شکل غیر مستقیم به مخاطب عرضه می‌کند. به بیانی دیگر، علاوه بر انتقال پیام به مخاطب، سبب تأثیرگذاری بر او شده و به منظور دریافت پیام، او را به تأمل و تفکر وا می‌دارد.

منابع مالی:

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴)، **تفسیر التحرير والتنویر**، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- آقاحسینی، حسین و محبوبه همتیان، (۱۳۹۴)، **نگاهی تحلیلی به علم بیان**، تهران: سمت.
- آلوسی، محمود أبو الثناء (بی‌تا)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پریر، عبدالقادر (۱۳۸۷)، «تطوّر تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری»، **فصل-نامه زبان و ادب پارسی**، شماره ۳۸، صص ۶۷ - ۹۰.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷)، **مطلوّل**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- جبری، سوسن (۱۳۹۴)، «**تریدهای بنیادین در معیارهای شناخت کنایه**»، **دوفصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی**، دوره ۲۳، شماره ۷۹: ۸۳-۱۱۲.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۷)، **دلائل الإعجاز**، بیروت: دار المعرفة.
- حسینی، جعفر (۱۴۱۳)، **اسالیب بیان فی القرآن**، تهران: وزارت فرهنگی و ارشاد اسلامی.
- راغب اصفهانی (بی‌تا)، **المفردات فی غریب القرآن**، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- رمضانی، حمیده (۱۳۹۰)، «بررسی کنایه در جزء ۲۸ و ۲۹ قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم.
- زمخشری، جارالله ابی قاسم (۱۳۸۵)، **اساس البلاغه**، به کوشش م. ر. جویباری و جمعی از نویسندگان، قم: نسیم فردوس.
- _____ (۱۹۹۸)، **الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، تحقیق: شیخ عادل أحمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معوّض، ریاض: مطبعة العبيکان.
- شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱)، **تفسیر الشعراوی (خواطری حول القرآن الکریم)**، مصر: أخبار اليوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه.
- طاهری، علی (۱۳۹۴)، «بررسی سبک هنری قرآن کریم در به‌کارگیری انواع کنایه و عدول از لفظ قبیح به حسن»، **پژوهش‌های ادبی قرآنی**، دوره ۳، شماره ۳، صص ۹۳ - ۱۱۵.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۹۹۷)، **تفسیر المیزان**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- عسکری، ابوهلال (۱۹۸۱)، **الفروق اللغویة**، ضبط و تحقیق: حسام الدین القدیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- غفوری‌فر، محمد و حسینی، علیرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت» **نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز**، سال ۷۰ / شماره ۶۳۲، صص ۱۸۷ - ۱۶۷.
- المتنبی (۱۹۸۳)، **دیوان المتنبی**، بیروت: دار بیروت
- مستفید، حمیدرضا (۱۳۹۵)، **در محضر قرآن کریم**، قم: انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن.
- مطلوب، أحمد (۱۹۸۰)، **البلاغة العربیة- المعانی والبیان والبدیع، الجمهورية العراقية: وزارة التعليم العالی والعلمی**.

نصیری، روح الله (۱۳۹۳)، «کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم»، **سراج منیر**؛ سال ۵ / شماره ۱۴، صص ۱۲۶ - ۱۰۹.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: نشر نما.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

میرزا نیا، منصور (۱۳۸۲)، **فرهنگ‌نامه کنایه**، تهران: امیر کبیر.